

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۲

آیه ۴۶ - ۴۸

آیه و ترجمه

و لو اءرادوا الخروج لاعدوا له عدة و لكن كره الله انبعاثهم فثبطهم و قيل اعدوا مع القعدين ۴۶
لو خرجوا فيكم ما زادوكم الا خبالا و لاوضعوا خللكم يبغونكم الفتنة وفيكم سمعون لهم و الله عليم بالظلمين ۴۷
لقد ابتغوا الفتنة من قبل و قلبوا لك الامور حتى جاء الحق و ظهر امر الله وهم كرهون ۴۸

ترجمه :

۴۶ - اگر آنها (راست میگفتند و) می خواستند (به سوی میدان جهاد) خارج شوند وسیله ای برای آن فراهم می ساختند، ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت لذا (توفیقش را از آنان سلب کرد و) آنها را (از این کار) بازداشت، و به آنها گفته شد با قاعدین (کودکان و پیران و بیماران) بنشینید.
۴۷ - اگر همراه شما (به سوی میدان جهاد) خارج می شدند چیزی جز اضطراب و تردید به شما نمی افزودند و به سرعت در بین شما به فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می پرداختند و در میان شما افرادی (سست و ضعیف) هستند که بسیار از آنها پذیرا می باشند، و خداوند از ظالمان با خبر است.

۴۸ - آنها پیش از این (نیز) اقدام به فتنه انگیزی کردند و کارها را برای تودگرگون ساختند (و بهم ریختند) تا زمانی که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید) در حالی که آنها کراهت داشتند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۳

تفسیر :

عدمشان به ز وجود!

در نخستین آیات فوق یکی دیگر از نشانه های کذب و دروغ آنها را بیان کرده و

در حقیقت بحثی را که در آیات قبل گذشت و فرمود و الله يعلم انهم لکاذبون تکمیل می کند و می گوید: «اینها اگر راست می گویند و آماده شرکت در جهادند و تنها منتظر اذن تواند میبایست همه وسائل جهاد را از سلاح و مرکب و هر چه در توان دارند فراهم ساخته باشند» در حالی که هیچگونه آمادگی در آنها دیده نمی شود (و لو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة). «اینها افراد تاریکدل و بی ایمانی هستند که خدا از شرکت آنها در میدان پر افتخار جهاد کراهت دارد لذا توفیق خود را از آنها سلب کرده و آنان را از حرکت باز داشته است» (و لکن کره الله انبعاثهم فثبطهم). در اینکه گوینده این سخن کیست؟ آیا خداوند یا پیامبر است؟ و یا نفس و باطن خودشان است؟

در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر این است که یک فرمان تکوینی است که از باطن تاریک و آلوده آنها برخاسته و مقتضای عقیده فاسد و اعمال زشت آنها است و بسیار دیده می شود که مقتضای حال را به صورت امر یا نهی بیرون می آورند از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که هر عمل و نیتی اقتضائی دارد که خواه ناخواه دامن انسان را می گیرد، و همه کس شایستگی و لیاقت آن را ندارند که در کارهای بزرگ و راه خداگام بردارند، این توفیق را خداوند نصیب کسانی می کند که پاکی نیت و آمادگی و اخلاص در آنان سراغ دارد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۴

در آیه بعد به این واقعیت اشاره می کند که عدم شرکت اینگونه افراد در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست بلکه شاید جای خوشحالی باشد، زیرا آنها نه فقط مشکلی را نمی گشایند بلکه با آن روح نفاق و بی ایمانی و انحراف اخلاقی سر چشمه مشکلات تازه ای خواهند شد.

در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می دهد که هیچگاه در فکر افزودن سیاهی لشکر و کمیت و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان را انتخاب کنند هر چند نفراشان کم باشد، این درسی بود برای دیروز مسلمانان، و برای امروز و برای فردا.

نخست می گوید: «اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد (تبوک) حرکت می کردند نخستین اثر شومشان این بود که چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی افزودند» (لو خرجوا فیکم ما زادوکم الاخبالا).

«خبال» به معنی اضطراب و تردید و «خبل» (بر وزن اجل) به معنی «جنون» و «خبیل» (بر وزن طبل) به معنی «فاسد شدن اعضاء» است.

بنابراین حضور آنها با آن روحیه فاسد و تواءم با تردید و نفاق و بزدلی اثری جز ایجاد تردید و شک و تولید فساد در میان سپاه اسلام ندارد. بعلاوه «آنها با سرعت کوشش می کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد بپردازند» (ولواضعوا خلالکم یبغونکم الفتنة)

سپس به مسلمانان اخطار می کند که مراقب باشید «افراد ضعیف الایمانی در گوشه و کنار جمعیت شما وجود دارند که زود تحت تاءثیر سخنان این گروه

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۵

منافق قرار می گیرند» (و فیکم سماعون لهم). «سماع» به معنی کسی است که حال پذیرش و شنوائی او زیاد است و بدون مطالعه و دقت هر سخنی را باور می کند. بنابراین وظیفه مسلمانان قوی الایمان آن است که مراقب این گروه ضعیف باشند مبدا طعمه منافقان گرگ صفت شوند. این احتمال نیز وجود دارد که «سماع» به معنی جاسوس و سخن چین بوده باشد یعنی در میان شما پاره‌های از افراد هستند که برای گروه منافقان جاسوسی می کنند.

و در پایان آیه می گوید: «خداوند همه ستمگران را می شناسد آنها که آشکارا و آنها که پنهانی ستم به خویش یا به جامعه می کنند از دیدگاه علم و مخفی نیستند (و الله علیم بالظالمین).

در آیه بعد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار میدهد که این اولین بار نیست که این گروه منافق به سمپاشی و تخریب مشغول می شوند باید به خاطر بیاوری که آنها در گذشته نیز مرتکب چنین کارهایی شدند، و الان نیز از هر فرصتی برای نیل به مقصود خود استفاده می کنند، و چنین می گوید این گروه منافقین قبلا هم می خواستند میان شما تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند (لقد ابتغوا الفتنة من قبل).

و این اشاره به داستان جنگ احد است که عبد الله بن ابی و یارانش از نیمه راه

باز گشتند و دست از یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برداشتند، و یا اشاره به سائر مواردی است که توطئه بر ضد شخص پیامبر و یا افراد مسلمین چیدند که تاریخ اسلام آنها را ثبت کرده است. آنها کارها را برای تو دگرگون ساختند، نقشه‌ها کشیدند تا اوضاع

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۶

مسلمانان را بهم بریزند و آنها را از جهاد باز دارند و اطراف تو خالی شود (و قلبوا لک الامور). اما هیچیک از این توطئه‌ها و تلاشها به جایی نرسید، و همه نقش بر آب شد و تیرشان به سنگ خورد سرانجام فتح و پیروزی فرا رسید و حق آشکار گشت (حتی جاء الحق و ظهر امر الله). در حالی که آنها از پیشرفت و پیروزی تو ناراحت بودند (و هم کارهون). اما خواست و اراده بندگان در برابر اراده و مشیت پروردگار کمترین اثری نمیتواند داشته باشد، خدا می‌خواست تو را پیروز کند و آئینت را به سراسر جهان برساند و موانع را هر چه باشد از سر راه بردارد و بالاخره این کار را کرد. اما موضوع مهم این است که بدانیم آنچه در آیات فوق بیان شده همانند مطالب دیگر قرآن اختصاصی به عصر و زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته، در هر جامعهای گروهی منافق همیشه وجود دارند که سعی می‌کنند در لحظات حساس و سرنوشت ساز با سمپاشی و سخنچینی افکار مردم را به هم بریزند، روح وحدت را از بین ببرند، و تخم شک و تردید را در افکار بپاشند، اما اگر جامعه بیدار باشد مسلماً بایاری پروردگار که وعده پیروزی به دوستانش داده است همه نقشه‌های آنها خنثی می‌شود و توطئه‌هایشان در نطفه خفه می‌گردد، به شرط اینکه مخلصانه جهاد کنند و با هوشیاری و دقت مراقب این دشمنان داخلی باشند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۷

آیه ۴۹

آیه و ترجمه

و منهم من یقول ائذن لی و لا تفتنی ؕ لا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکفرین ۴۹

ترجمه :

۴۹ - بعضی از آنها می گویند بما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه گرفتار ساز، آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند و جهنم کافران را احاطه کرده است!

شاء نزول :

گروهی از مفسران نقل کرده اند هنگامی که پیامبران (علیهم السلام) مسلمانان را آماده جنگ تبوک می ساخت و دعوت به حرکت می کرد یکی از رؤسای طائفه بنی سلمه به نام جد بن قیس که در صف منافقان بود خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد اگر اجازه دهی من در این میدان جنگ حاضر نشوم زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصا اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و مفتون آنها شوم! و دست از کارزار بکشم! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اجازه داد.

در این موقع آیه فوق نازل شد و عمل آن شخص را محکوم ساخت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به گروهی از بنی سلمه کرد و گفت بزرگ شما کیست؟ گفتند جد بن قیس، ولی او مرد بخیل و ترسوئی است، فرمود چه دردی بدتر از درد بخل، سپس فرمود بزرگ شما آن جوان سفید روبشر بن براء است (که مردی است پر سخاوت و گشاده روی)

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۸

تفسیر :

منافقان بهانه تراش

شاء نزول فوق نشان می دهد که انسان هر گاه بخواهد شانه از زیر بار مسئولیتی خالی کند از هر وسیله ای برای خود بهانه می تراشد، همانند بهانه ای که «جد بن قیس» منافق برای عدم حضور در میدان جهاد درست کرد، و آن اینکه ممکن است زیارویان رومی دل او را بربایند و دست از جنگ بکشند و به «اشکال شرعی» گرفتار شود!

گفتار «جد بن قیس» مرا به یاد گفته یکی از ماموران جبار می اندازد که می گفت: اگر ما مردم را تحت فشار قرار ندهیم حقوقی که دریافت می داریم

برای ما شرعا اشکال دارد یعنی برای رهایی از این اشکال باید ظلم و ستم به خلق خدا کنیم.

به هر حال قرآن در اینجا روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده و در پاسخ این گونه بهانه جویان رسوا می‌گوید: «بعضی از آنها می‌گویند به ما اجازه ده که از حضور در میدان جهاد خودداری کنیم و ما را مفتون و فریفته (زنان و دختران زیبا روی رومی) مساز! (و منهم من يقول ائذن لی و لا تفتنی).

این احتمال نیز در تفسیر و شاء نزول آیه داده شده است که او (جد بن قیس) به عذر و بهانه زن و فرزند و اموال بی سرپرست خود می‌خواست از جهاد صرفنظر کند.

ولی به هر حال قرآن در پاسخ او می‌گوید: «آگاه باشید که اینها هم اکنون در میان فتنه و گناه و مخالفت فرمان خدا سقوط کرده‌اند جهنم گرداگرد کافران را احاطه کرده است» (الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکافرين).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۹

یعنی آنها به عذرهای واهی و اینکه ممکن است بعدا آلوده به گناه بشوند هم اکنون در دل گناه قرار دارند و جهنم گرداگرد آنها را فرا گرفته است آنها فرمان صریح خدا و پیامبرش را درباره حرکت به سوی جهاد زیر پامی‌گذارند مبادا به شبهه شرعی گرفتار شوند!

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- یکی از راههای شناخت گروه منافقان در هر جامعه‌ای دقت در طرز استدلال آنها و عذرهایی است که برای ترک انجام وظائف لازم می‌آورند چگونگی این عذرها به خوبی باطن آنها را روشن می‌سازد. آنها غالبا به یک سلسله موضوعات جزئی و ناچیز و گاهی مضحک و خنده آور متشبث می‌شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند، و برای اغفال افراد با ایمان به گمان خود از الفبای فکری آنها استفاده می‌کنند، و پای مسائل شرعی و دستور خدا و پیامبر را به میان می‌کشند، در حالی که در میان گناه غوطه‌ورند و شمشیر به دست گرفته بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آئین او می‌تازند.

۲ - مفسران در تفسیر جمله «و ان جهنم لمحیطة بالكافرين» گفتگوهای مختلفی دارند بعضی می‌گویند این جمله کنایه از آن است که عوامل و اسباب ورود به جهنم یعنی گناهان آنها را احاطه کرده است. و بعضی گفته‌اند که این از قبیل حوادث حتمی آینده است که به صورت ماضی یا حال بیان می‌شود، یعنی به طور قطع در آینده جهنم آنها را دربر خواهد گرفت. ولی این احتمال نیز وجود دارد که جمله را به معنی حقیقی‌اش تفسیر کنیم و بگوئیم هم اکنون جهنم موجود است و در باطن و درون این جهان قرار

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۰

دارد و آنها در میان جهنم هستند، اگر چه هنوز فرمان تاءثیر کردن آن صادر نشده است، همانگونه که بهشت نیز هم اکنون وجود دارد و در باطن و درون این جهان به همه احاطه کرده است منتها بهشتیان چون تناسب باب بهشت دارند با آن مرتبط خواهند بود و دوزخیان چون متناسب بادوزخند با دوزخ.

آیه ۵۰ - ۵۲

آیه و ترجمه

ان تصبک حسنة تسؤهم و ان تصبک مصیبة یقولوا قد اءخذنا ءمرنا من قبل و یتولوا و هم فرحون ۵۰

قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولئنا و علی الله فلیتوکل المؤمنون ۵۱
قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین و نحن نتریص بکم ءن یصیبکم الله بعذاب من عنده ءو بایدینا فتربصوا انا معکم متربصون ۵۲
ترجمه :

۵۰ - هرگاه نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می‌کند، اگر مصیبتی به تو رسد می‌گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم و باز می‌گردند در حالیکه خوشحالند.

۵۱ - بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند.
۵۲ - بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروزمی‌شویم و یا شربت شهادت می‌نوشیم) ولی ما انتظار داریم یا عذابی از طرف خداوند

(در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می کشیم.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۱

تفسیر :

در آیات فوق به یکی از صفات منافقان و نشانه های آنها اشاره شده است و بحثی را که در آیات گذشته و آینده پیرامون نشانه های منافقان می باشد تکمیل می کند.

نخست می گوید: «اگر نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می کند» (ان تصبک حسنة تسوهم).

خواه این خیر و نیکی پیروزی بر دشمن باشد یا غنائم جنگی، و خواه پیشرفت های دیگر.

و این ناراحتی دلیل عداوت باطنی و فقدان ایمان آنها است، چگونه ممکن است کسی کمترین بهره از ایمان داشته باشد و از پیروزی پیامبر خدا و یا حتی یک فرد با ایمان عادی ناراحت شود؟

«ولی در مقابل اگر مصیبتی به تو برسد و گرفتار مشکلی شوی با خوشحالی می گویند: ما از جلو پیش بینی چنین مسائلی را می کردیم، و تصمیم لازم را گرفتیم» و خود را از این پرتگاه رهائی بخشیدیم! (و ان تصبک مصیبة یقولوا قد اخذنا امرنا من قبل).

«و هنگامی که به خانه های خود باز می گردند از شکست یا مصیبت یا ناراحتی شما خوشحالند» (و یتولوا و هم فرحون).

این منافقان کور دل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم و مشکلاتی که دامن دیگران را بر اثر نداشتن عقل و درایت گرفت دامن ما را نگرفت، این سخن را چنان می گویند که گوئی از خوشحالی در پوست نمی گنجند!

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۲

اما تو ای پیامبر به اینها از دو راه پاسخگوی، پاسخی دندان شکن و منطقی

نخست بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما مقرر داشته است همان خدائی که مولای ما و سرپرست حکیم و مهربان ما است و جز خیر و صلاح ما را مقدر نمی‌دارد (قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولانا). آری «افراد با ایمان تنها بر خدا توکل می‌کنند» (و علی الله فیتوکل المؤمنون).

تنها به او عشق می‌ورزند و از او یاری می‌طلبند و سر بر آستان او می‌سایند و تکیه گاه و پناهگاهشان کسی جز او نیست.

این اشتباه بزرگی است که منافقان گرفتار آن هستند، خیال می‌کنند با عقل کوچک و فکر ناتوانشان می‌توانند همه مشکلات و حوادث را پیش‌بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی‌نیازند، آنها نمی‌دانند تمام هستی‌شان همچون پر کاهی است در برابر یک طوفان عظیم از حوادث یا همانند قطره کوچک آبی در یک بیابان سوزان، در یک روز تابستان، اگر لطف الهی‌یار و مددکار نباشد از انسان ضعیف کاری ساخته نیست.

«و تو ای پیامبر این پاسخ را نیز به آنان بگو که شما چه انتظاری رادرباره ما می‌کشید جز اینکه به یکی از دو نیکی و خیر و سعادت خواهیم رسید» یا دشمنان را در هم می‌کوبیم و پیروز از میدان مبارزه باز می‌گردیم، و یا کشته می‌شویم و شربت شهادت را با افتخار می‌نوشیم، هر کدام پیش آید خوش آید که مایه افتخار است و روشنی چشم ما (قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنین).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۳

اما به عکس «ما در مورد شما یکی از دو بدبختی، تیره روزی و بلا و مصیبت را انتظار می‌کشیم، یا در این جهان و جهان دیگر به مجازات الهی گرفتار می‌شوید، و یا به دست ما خوار و نابود خواهید شد» (و نحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بایدینا).

«حال که چنین است شما انتظار بکشید، و ما هم با شما انتظار می‌کشیم» شما در انتظار خوشبختی ما باشید و ما هم در انتظار بدبختی شما نشسته‌ایم! (فتربصوا انا معکم متربصون)

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - مقدرات و کوششهای ما

شک نیست که سرنوشت ما تا آنجا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می‌کند مانند (و ان لیس لالنسان الا ما سعی): «انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد» (سوره نجم آیه ۳۹) و (کل نفس بماکسبت رهینه): «هر کس در گرو اعمال خویش است» (سوره مدثر آیه ۳۸) و آیات دیگر. (هر چند تاثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست). ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آنجا که از حریم قدرت ما خارج است، دست تقدیر تنها حکمران است، و آنچه به مقتضای قانون علیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می‌شود مقدر شده است انجام‌پذیر خواهد بود.

منتها افراد با ایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند همه این مقدرات را مطابق «نظام احسن» و مصلحت‌بندگان می‌دانند، و هر کس بر طبق شایستگی‌هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۴

یک جمعیت منافق و ترسو و تنبل و پراکنده محکوم به فنا هستند، و این سرنوشت برای آنها حتمی است، اما یک جمعیت با ایمان و آگاه، و متحد و مصمم جز پیروزی، سرنوشتی ندارند. بنابراین آنچه گفته شد روشن می‌شود که آیات فوق نه با اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سرنوشت جبری انسانها و بی اثر بودن تلاشها و کوششها است.

۲ - در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد

در آخرین آیه مورد بحث به منطق عجیب محکمی برخورد می‌کنیم که راز اصلی همه پیروزیهای مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است، و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود، و آن اینکه مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آنها زدوده، و به آنها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید، کشته‌شوید پیروزید، و دشمن را بکشید باز هم پیروزید.

شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید، بیراهه و پرتگاه مطلقا در مسیر شما وجود ندارد یک راه به سوی شهادت می رود که نقطه اوج افتخار یک انسان با ایمان است، و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می شود که با خدا معامله کند جان را بدهد و یک حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمتهای غیر قابل توصیفش خریداری کند.

راه دیگر پیروزی بر دشمن و در هم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسانها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم. سربازی که با این روحیه وارد میدان مبارزه می شود هیچگاه فکر فرار

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۵

و پشت کردن به دشمن را در سر نمی پروراند، از هیچکس و هیچ چیز نمی هراسد، ترس و وحشت و اضطراب و تردید در وجودش راه ندارد، ارتشی که از چنین سربازانی تشکیل شود ارتشی خواهد بود شکستناپذیر!

چنین روحیه ای را تنها از طریق تعلیمات اسلامی می توان بارور ساخت و امروز نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح، این منطق بار دیگر در روح مسلمانان جلوه گر شود، عقب ماندگیها و شکستها را جبران خواهند کرد. آنها که درباره علل پیشرفت مسلمانان نخستین، و علل عقب ماندگی امروز، مطالعه و بررسی می کنند، و گاهی این موضوع را معمائی لا ینحل می پندارند خوب است بیایند و کمی در آیه فوق بیندیشند تا پاسخ این سؤال را بروشنی در آن بیابند.

قابل توجه اینک که در آیه فوق به هنگامی که سخن از دو شکست منافقان می گوید آنرا شرح می دهد و یک یک بیان می کند، ولی هنگامی که سخن از دو پیروزی مؤمنان می گوید، سر بسته گذاشته از آن می گذرد، گوئی آنچنان روشن و واضح و آشکار است که اصلا نیازی به شرح و بیان ندارد. و این یک نکته زیبا و لطیف بلاغت است که در آیه فوق به کار رفته.

۳ - صفات همیشگی منافقان

بار دیگر تاءکید می کنیم که نباید این آیات را به شکل طرح یک مساءله تاریخی

مربوط به گذشته مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه باید بدانیم درسی است رای امروز و دیروز و فردای ما و همه انسانها! هیچ جامعه‌ای معمولاً از یک گروه منافق، اندک یا بسیار، خالی نیست و صفات آنها تقریباً یکسان و یکنواخت است. آنها افرادی هستند نادان و در عین حال خود خواه و متکبر که برای خویش

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۶

عقل و درایت فوق‌العاده‌ای قائلند. آنها همیشه از راحتی مردم در رنج و عذابند و از ناراحتیهایشان خوشحال و خندان. آنها همیشه در میان انبوهی از خیالات واهی و تردید و شک و حیرت به سر می‌برند، و بهمین دلیل گامی به پیش و گامی به پس می‌نهند. در مقابل آنها مؤمنان راستین با شادی مردم شاد و با غم آنها شریک و سهیمند، هیچگاه به علم و درایت خود نمی‌نازند، و هرگز خود را از لطف حق بی نیاز نمی‌دانند، دلی لبریز از عشق خدا دارند، و در این راه از هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسند.

آیه ۵۳ - ۵۵

آیه و ترجمه

قل اءنفقوا طوعا ءو کرها لن یتقبل منکم انکم کنتم قوما فسقین ۵۳
و ما منعهم اءن تقبل منهم نفقتهم الا ءانهم کفروا بالله و برسوله و لا یاتون الصلوة الا و هم کسالی و لا ینفقون الا و هم کرهون ۵۴
فلا تعجبک ءمولهم و لا ءولدهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا و ترهق ءانفسهم و هم کفرون ۵۵
ترجمه :

۵۳ - بگو انفاق کنید خواه از روی میل یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود چرا که شما قوم فاسقی بودید.
۵۴ - و هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز بجا نمی‌آورند جز با کسالت و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت!
۵۵ - و (فزونی) اموال و اولاد آنها تو را در شگفتی فرو نبرد، خدای خواهد آنها را به وسیله آن در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر بمیرند.

تفسیر :

این آیات به قسمتی دیگر از نشانه‌های منافقان و نتیجه و سرانجام کار آنها اشاره کرده و روشن می‌سازد که چگونه اعمال آنها بی روح و بی اثر است و هیچگونه بهره‌ای از آن عائدشان نمی‌شود، و از آنجا که در میان اعمال نیک، انفاق در راه خدا (زکات به معنی وسیع کلمه) و نماز (پیوند خلق با خالق) موقعیت خاصی دارد، مخصوصاً انگشت روی این دو قسمت گذارده است.

نخست می‌گوید: «ای پیامبر به آنها بگو: شما چه از روی اراده و اختیار در راه خدا انفاق کنید و چه از روی کراهت و اجبار و ملاحظات شخصی و اجتماعی، در هر حال از شما منافقان پذیرفته نخواهد شد» (قل انفقوا طوعاً او کرها لن يتقبل منکم).

سپس به دلیل آن اشاره کرده می‌فرماید: «زیرا شما گروه فاسقی بودید» (انکم کنتم قوما فاسقین). نیت‌هایتان آلوده، و اعمالتان ناپاک، و قلبتان تاریک است، و خدا تنه‌ها عملی را می‌پذیرد که پاک باشد و از شخصی پاک و با تقوا سرزند.

روشن است که فسق در اینجا یک گناه ساده و معمولی نیست زیرا ممکن است انسان مرتکب گناهی شود در عین حال عملی خالص نیز انجام دهد، بلکه منظور از آن کفر و نفاق و یا آلوده شدن انفاقهای آنها به ریا و تظاهر است.

و نیز هیچ مانعی ندارد که فسق در جمله بالا به مفهوم وسیع کلمه، شامل هر دو باشد چنانکه آیه بعد نیز این قسمت را توضیح خواهد داد.

در آیه بعد بار دیگر عدم قبول انفاقات آنها را توضیح می‌دهد و می‌گوید:

هیچ چیز مانع قبول انفاقات آنها نشده جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شده‌اند و هر عملی تواءم با ایمان به خدا و توحید نبوده باشد در پیشگاه خدا قبول نیست (و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم کفروا بالله و برسوله).

قرآن کراراً روی این مسئله تکیه کرده است که شرط پذیرش اعمال صالح‌ایمان است، حتی اگر عمل از روی ایمان سرزند و بعد از مدتی شخص عمل کننده

راه کفر پیش گیرد عمل او حبط و نابود و بی اثر می شود (دراین باره در جلد دوم تفسیر نمونه از صفحه ۶۹ الی ۷۲ بحث کرده ایم).

پس از ذکر عدم قبول انفاقهای مالی آنها به وضع عبادات آنان اشاره کرده می گوید: «آنها نماز را بجا نمی آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی» (و لا یاتون الصلوة الا و هم کسالی).

همانگونه که «انفاق نمی کنند مگر از روی کراهت و اجبار» (و لا ینفقون الا و هم کارهون).

در حقیقت به دو دلیل انفاقهای آنها پذیرفته نمی شود یکی به دلیل آنکه از روی کفر و عدم ایمان سر می زند، و دیگر اینکه از روی کراهت و اجبار است.

همچنین به دو علت نماز آنها پذیرفته نیست نخست به علت کفر، و دیگر بخاطر آنکه از روی کسالت و کراهت انجام می گیرد.

جمله های بالا در عین اینکه وضع منافقان را از نظر عدم نتیجه گیری از اعمالشان تشریح می کند در حقیقت نشانه دیگری از نشانه های آنها را بیان می کند، و آن اینکه مؤمنان واقعی را از نشاطی که به هنگام عبادت دارند و از میل و رغبتی که نسبت به اعمال نیک نشان می دهند و مخلصانه به دنبال آن می شتابند بخوبی می توان شناخت.

همانگونه که به وضع منافقان از طرز انجام اعمالشان می توان پی برد، زیرا معمولاً از روی بی میلی و دلسردی و ناراحتی و کراهت اقدام به انجام کار

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۴۹

خیر می کنند، گوئی کسی به اجبار دست آنها را گرفته و کشان کشان به سوی کار خیر می برد.

بدیهی است اعمال گروه نخست چون از عشق خدا سر می زند و بادلوسوزی توأم است همه آداب و مقرراتش رعایت می گردد، ولی اعمال گروه دوم چون از روی کراهت و بی میلی است ناقص و دست و پا شکسته و بی روح است، بنابر این انگیزه های متفاوت آنها دو شکل متفاوت به اعمالشان می دهد.

در آخرین آیه روی سخن را به پیامبر کرده می گوید: «فزونى اموال و اولاد آنها نباید تو را در شگفتی فرو برد» و فکر کنی که آنها با اینکه منافقند چگونه مشمول اینهمه مواهب الهی واقع شده اند (فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم).

چرا که اینها به ظاهر برای آنها نعمت است اما در حقیقت «خدامی خواهد به

این وسیله آنان را در زندگی دنیا معذب کند، و به خاطر دلبستگی فوق العاده به این امور در حال کفر و بی ایمانی بمیرند» (انمایرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا و تزهیق انفسهم و هم کافرون).
در واقع آنها از دو راه به وسیله این اموال و اولاد (نیروی اقتصادی و انسانی) معذب می شوند: نخست اینکه این گونه افراد معمولاً فرزندان ناصالح و اموالی بی برکت دارند که مایه درد و رنجشان در زندگی دنیا است، شب و روز باید برای فرزندان که مایه ننگ و ناراحتی هستند، تلاش کنند، و برای حفظ اموالی که از طریق گناه بدست آورده اند جان بکنند، و از طرف دیگر چون به این اموال و فرزندان بالاخره دلبستگی دارند و به سرای وسیع و پر نعمت آخرت و جهان پس از مرگ ایمان ندارند چشم پوشی از اینهمه اموال بر ایشان مشکل است تا آنجا

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۵۰

که ایمانشان را روی آنها گذاشته و با کفر از دنیا می روند، و به سخت ترین وضعی جان می دهند؟
مال و فرزند اگر پاک و صالح باشد موهبت است و سعادت و مایه رفاه و آسایش و اگر ناپاک و ناصالح باشد رنج و عذاب الیم است.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱- بعضی سؤال می کنند که چگونه در آغاز آیه اول گفته شده است خواه از روی اختیار یا اگر اتفاق کنید پذیرفته نمی شود.
در حالی که در آخر آیه دوم تصریح شده که آنها جز از روی کراهت اتفاق نمی کنند آیا این دو با هم منافات ندارد؟
ولی با توجه به یک مطلب پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه آغاز آیه اول در واقع به صورت یک «قضیه شرطیه» است، یعنی اگر از روی اطاعت و یا اگر اتفاق کنید بهر شکل و بهر صورت باشد پذیرفته نخواهد شد، و می دانیم قضیه شرطیه دلیل بر وجود شرط نیست، یعنی به فرض که از روی میل و اختیار هم اتفاق کنند فایده ندارد چون بی ایمانند.
ولی ذیل آیه دوم بیان یک «قضیه خارجی» است و آن اینکه آنها همیشه از روی اگر اتفاق می کنند (دقت کنید).

۲- درس دیگری که از آیات فوق می توان گرفت این است که نباید تنها به نماز

و روزه مردم فریفته شد زیرا منافقان، هم نماز می خواندند، و هم به ظاهر در راه خدا انفاق می کردند، بلکه باید نمازها و انفاقهای منافق گرانه را از اعمال پاک و سازنده مؤمنان راستین باز شناخت و اتفاقاً با دقت و کنجکاوی در ظاهر عمل نیز غالباً شناخته می شود.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۵۱

و در حدیث می خوانیم «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شیء اعتاده و لو ترکہ استوحش، و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته»: «تنها به رکوع و سجود طولانی افراد ننگرید، زیرا ممکن است این «عبادت عادت» باشد که از ترکش ناراحت شود و لکن به راستگوئی و اداء امانت آنها دقت کنید زیرا راستی و امانت از ایمان سرچشمه می گیرد در حالی که رکوع و سجود عادت» با کفر و نفاق هم سازگار است).

بعدها

فرست

قبل